



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نواهی

تاریخ: ۲۶ / آذر / ۱۳۹۹

موضوع جزئی: آیا نهی از شیء مقتضی فساد است یا خیر؟ مقام اول: عبادات - مصادف با: ۳۰ ربیع الثانی ۱۴۴۲

جهت دوم: جهت عقلی - بررسی کلام محقق خراسانی - اشکال

محقق اصفهانی و محقق نایینی

جلسه: ۵۴

سال دوازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در جهت دوم از مقام اول در بحث از اقتضاء و کاشفیت نهی از عبادت نسبت به فساد بود. در جهت دوم بحث در این بود که آیا نهی از عبادت عقلا کاشفیت از فساد دارد یا خیر؟ کلام محقق خراسانی را ذکر کردیم. اکنون نوبت بررسی مطالب ایشان است.

بررسی کلام محقق خراسانی

درباره اصل مدعای ایشان بحثی نیست، یعنی از نظر عقل اگر نهی به عبادت متعلق شود اقتضاء فساد دارد، زیرا عبادت یعنی چیزی که مقرب باشد و معنای تعلق نهی به عبادت یعنی آنکه مبعد است و دیگر نمی تواند مقرب باشد، لذا صلاحیت تقرب را از دست می دهد یعنی چیزی که بر همین اساس تردیدی نیست که نهی از عبادت از دید عقل کاشف از فساد است و اقتضاء فساد می کند، لذا این مسئله چندان بحثی ندارد.

اما درباره اشکال و جوابی که محقق خراسانی مطرح کردند ملاحظاتی وجود دارد. محقق خراسانی اشکال عدم امکان تعلق حرمت ذاتی به عبادت را مطرح کردند و سه جواب به آن دادند.

بررسی پاسخ اول

جواب اول این بود که اگر عبادت به معنای چیزی باشد که ذاتا عبادیت دارد، مثل سجده و رکوع و سجود و خشوع، دیگر نیازی به قصد تقرب ندارد تا تشریع لازم بیاید، بنابراین منع و مشکلی برای تعلق حرمت ذاتی به آن وجود ندارد و اگر عبادت به معنای ما لو امر به لکان امره عبادیا لایسقط الا بقصد القره باشد، معنایش این است که این عمل بالفعل عبادت نیست، اما لو امر به لکان امره عبادیا، اگر امر به آن شود امرش عبادی خواهد بود، نه اینکه بالفعل امرش عبادی باشد و محتاج قصد قربت و قصد امتثال امر، باز هم مشکلی از حیث تعلق حرمت ذاتی ندارد، زیرا الان امری به آن تعلق پیدا نکرده تا با حرمت ذاتی قابل جمع نباشد. این محصل جواب اول محقق خراسانی به اشکال عدم امکان تعلق حرمت ذاتی به عبادت بود.

محقق اصفهانی به این قسمت از سخن محقق خراسانی دو اشکال کردند:

اشکال اول: چگونه ممکن است قائل به حرمت ذاتی عمل شویم و در عین حال آن عمل را به قصد قربت اتیان نکنیم؟ التزام به چنین امری فی غایة الاشکال، اینکه ما قائل شویم ذات عمل هر چند به قصد قربت اتیان نشود حرمت ذاتی دارد پذیرش مشکل است. به چه ملاکی بگوییم ذات العمل، بدون اینکه قصد قربت هم به آن تعلق بگیرد حرام است.

اشکال دوم: چنین عملی ولو نهی به آن متعلق نشود فاسد است. لذا ما دیگر نیازی نداریم که فساد را از راه تعلق نهی ثابت کنیم. اینطور که شما عبادت را معنا کردید، (می‌گویید: عبادت یا به معنای چیزی است که ذاتا عبادت محسوب می‌شود و احتیاجی به قصد قربت ندارد یا می‌گویید: اگر امر به آن متعلق شود امرش عبادی است که بدون قصد قربت ساقط نمی‌شود. هر یک از این دو معنا را که در نظر بگیرید)، انجامش یعنی اتیان به یک عمل غیر صحیح، دیگر نیازی به تعلق نهی ندارد تا بخواهیم از رهگذر تعلق نهی حکم به فساد و بطلان آن کنیم. دلیلش این است که عمل با این خصوصیت دیگر صلاحیت مقربیت و عبادیت ندارد، عمل در صورتی می‌تواند صحیح باشد که صلاحیت مقربیت در آن باشد ولی با این تفسیر و بیان دیگر فی نفسه صلاحیت مقربیت ندارد، هر چند نهی به آن متعلق نشود.^۱

این دو اشکالی است که محقق اصفهانی به محقق خراسانی وارد کردند و حق این است که این اشکالات به محقق خراسانی وارد است.

بررسی پاسخ دوم

پاسخ دومی که محقق خراسانی دادند این بود که بر فرض اینجا حرمت تشریحی باشد، منعی از اجتماع حرمت ذاتی و حرمت تشریحی نیست. اینکه مستشکل گفت اجتماع مثلین پیش می‌آید و محال است، اینچنین نیست، زیرا متعلق این دو حرمت متفاوت است، متعلق حرمت ذاتی فعل و عمل خارجی مکلف است و متعلق حرمت تشریحی فعل قلبی مکلف است، یکی فعل جوارحی است و یکی فعل جوارحی و با توجه به تفاوت متعلق‌ها دیگر اجتماع مثلین فی واحد پیش نمی‌آید.

این پاسخ به نظر می‌رسد حرف درستی است، ولی مسئله این است که اصل حرمت تشریحی محل اختلاف است، اینکه تشریح حرام باشد و بتوانیم یک دلیل محکمی بر آن اقامه کنیم، محل اختلاف است، لذا این اختلاف مبنایی است.

بررسی پاسخ سوم

ایشان فرمودند: ولو حرمت ذاتی هم در کار نباشد، صرف حرمت تشریحی برای فساد و بطلان عبادت کفایت می‌کند. یعنی سملنا که بگوییم حرمت ذاتی وجود ندارد و فقط حرمت تشریحی در کار است، اینکه حائضی نماز را به قصد قربت اتیان کند، تشریح محرم محسوب می‌شود، اما خود این حرمت تشریحی برای فساد و بطلان عبادت کفایت می‌کند، زیرا بازگشت حرمت تشریحی به این است که آن دلیلی که مأموریه را برای ما بیان کرده است شامل این فرد محرم نمی‌شود، مثلا «اقم الصلاة لدلوك الشمس الی غسق الیل» مقید می‌شود به «دعی الصلاة ایام اقرانک» به این معنا که اساسا «اقم الصلاة» گریبان زن حائض را نمی‌گیرد و او اصلا امر به اقامه نماز شاملش نمی‌شود و از دایره این امر خارج می‌شود و به همین دلیل این فرد محرم، (که نهی به او تعلق گرفته) به واسطه نداشتن امر، باطل و فاسد است، و لذا دیگر قابلیت مقربیت ندارد. بنابراین حتی اگر حرمت ذاتی هم نباشد، حرمت تشریحی برای بطلان و فساد عبادت کفایت می‌کند.

مشکل این است که در واقع این پاسخ خروج از مفروض کلام و موضوع بحث است، زیرا بحث درباره ملازمه عقلی بین حرمت و فساد است. در جهت دوم بحث در این بود که اگر عبادتی مورد نهی قرار گرفت و حرام شد، از نظر عقل اقتضاء فساد دارد یا ندارد؟ آیا این حرمت و نهی عقلا کاشف از فساد این عبادت است یا خیر؟ اما آنچه که محقق خراسانی در پاسخ سوم فرمودند در واقع بر

^۱ نهایه الدرایه، ج ۱، ص ۳۱۲.

مدار و محور دلالت دلیل استوار شد، زیرا برای اثبات کفایت حرمت تشریحی، برای فساد عبادت، فرمود: دلیل مأموریه شامل فرد محرم نمی‌شود. گفتند: دلیل «اقم الصلاة» به طور کلی شامل آن فردی که نهی به آن تعلق گرفته نمی‌شود، «دعی الصلوة ایام اقرائک» اصولاً از دایره دلیل «اقم الصلاة» خارج می‌شود. پس در واقع گفتند کأنه دلیلی که مأموریه را برای ما معین و مبین کرده این دلیل اصلاً شامل این فرد از عبادت که مورد نهی قرار گرفته نمی‌شود.

پس مسئله را مبتنی کردند بر دلالت دلیل، یعنی می‌گویند چون این دلیل شامل آن نمی‌شود، لذا عبادتی که حرام شده و از آن نهی شده فاسد است. پس ملاک فساد عبادت محرم و عبادتی که مورد نهی قرار گرفته این شد که آن دلیلی که مأموریه را برای ما معلوم کرده شاملش نمی‌شود و به همین جهت فاسد است و این ربطی به مسئله عقل و اقتضاء عقلی ندارد.

فتحصل مما ذکرنا کله: آنچه محقق خراسانی در جهت دوم از مقام اول فرمودند اصلش صحیح است، اصلش این است که نهی از عبادت عقلاً مقتضی فساد است، این را ما نیز قبول داریم و علی الظاهر اختلاف چندانی در آن نیست. اما آن مطالبی که ایشان در پاسخ به آن اشکال فرمودند، آن پاسخ‌های سه گانه محقق خراسانی، خالی از اشکال نیست، هر چند به اصل مسئله لطمه‌ای نمی‌زند.

نتیجه

پس تا اینجا معلوم شد نهی از عبادت چه از جهت لفظی و چه از جهت عقلی مقتضی فساد عبادت است. به تعبیر ما، کاشف از فساد عبادت است و فرض هم این است که این نهی، نهی تحریمی مولوی است.

اینجا مطالبی را بعضی از بزرگان و اعظام فرمودند که تعرض به آن مطالب خالی از فایده نیست. یک مطلبی را محقق نایینی فرموده که اجمالاً بیان می‌کنیم. یک مطلبی هم امام خمینی در این بحث مطرح فرمودند که آن را هم مورد بررسی قرار می‌دهیم.

کلام محقق نایینی

محقق نایینی قبل از اینکه وارد اصل مطلب شود، چند شبهه و اشکال مطرح کرده است و به آنها پاسخ داده که آن خودش یک بحثی است که آیا پاسخ‌های محقق نایینی به این شبهات تمام است یا خیر؟ ما بعضی از این شبهات را قبلاً مطرح کردیم و نیازی به طرح دوباره آنها نیست.

شبهه اول

چطور ممکن است عبادتی متعلق نهی واقع شود با توجه به اینکه عبادت ملازم با مقریبت است. امر به یک چیز یعنی آن چیز مقرب است و نهی از یک چیز یعنی آن شیء مبعود است. پس اساساً این مسئله که شما می‌گویید عبادت متعلق نهی قرار بگیرد، قابل تصویر نیست چون ممتنع است که شیء واحد هم مقرب باشد و هم مبعود.

پاسخ

این مطلبی بود که در گذشته نیز مطرح کردیم و پاسخ هم دادیم که منظور از عبادت در این مقام چیست و محقق نایینی یک توضیحی در این مورد دادند که دیگر نیازی به ذکر آن نیست.

شبهه دوم

فرضا ما امکان تعلق نهی به عبادت را بپذیریم، ولی این موجب و مستلزم فساد نیست، زیرا با این تفسیری که شما از عبادت کردید این عبادت خواه یا ناخواه فاسد است، چه نهی وجود داشته باشد و چه نداشته باشد، زیرا در این فرض فساد عبادت مستند به عدم

مشروعیت عبادت است، حال می‌خواهد نهی به آن تعلق بگیرد یا نگیرد. این هم یک شبهه دیگری است که ایشان ذکر می‌کند و پاسخ می‌دهد. این شبهه را قبلا ما بیان کردیم.

مستشکل کأنه می‌گوید: بالاخره شما با این معنایی که از عبادت کردید امکان تعلق نهی را ثابت کردید، محقق نایینی نیز تقریبا همین را گفتند، ایشان فرمود: متعلق نهی عبادت فعلی نیست، بلکه منظور از عبادت ما لو امر بها کان امرها عبادیا، همان دو جواب محقق خراسانی را دادند، یا آن چیزی که فی نفسه عبادت محسوب شود ولو امر نداشته باشد، ایشان در پاسخ به شبهه اول تقریبا همین جواب را دادند یعنی که محقق خراسانی ذکر کردند و ما هم به آن اشاره کردیم.

حال در شبهه دوم سؤال این است که اگر شما عبادت را به یکی از این دو معنا می‌دانید و تلاش می‌کنید امکان تعلق نهی را به عبادت به چنین معنایی ثابت کنید و بگویید امتناع ندارد عبادت به این معنا متعلق نهی قرار بگیرد، مشکل دیگری تولید می‌کند. مشکل این است که چنین تصویری از عبادت، چه به معنای اول باشد و چه به معنای دوم، معنایش این است که این عبادت امر ندارد، یعنی این در واقع عبادت نیست و اصلا مشروعیت ندارد، ما لو امر بها لکان امرها عبادیا، معنایش این است که امر ندارد، وقتی چیزی امر نداشت مشروعیت ندارد و وقتی مشروعیت نداشت فاسد است. پس فاسد بودن این عبادت ارتباطی به تعلق نهی ندارد، این از یک مشکل دیگری ناشی می‌شود. اگر هم معنای دوم را در نظر بگیریم که منظور از عبادت یعنی آنچه که ذاتا عبادت محسوب می‌شود، هرچند امر نداشته باشد، مثل سجده، باز هم تا مادامی که این عبادت امر نداشته باشد مشروع نیست و چون مشروع نیست فاسد نیست، اعم از اینکه نهی به آن متعلق شود، یا نشود.

پاسخ

پاسخ ایشان این است که بین فسادی که ناشی از عدم نهی باشد و فسادی که ناشی از نهی باشد فرق است. محقق نایینی می‌فرماید: در جایی که نهی نباشد، فساد مستند به اصل است، اگر عبادتی مشروعیت نداشته باشد، ولو نهی هم به آن متعلق نشود، از آنجا که امر ندارد، این فاسد است و ما نیز قبول داریم، ولی فسادش ناشی از اصل است، این استناد به اصل پیدا می‌کند، کدام اصل؟ اصل عدم مشروعیت، اگر عبادتی صادر شد و امر نداشت، ما شک کنیم این عبادت صحیح است یا فاسد، اصل عدم مشروعیت اقتضاء می‌کند که این فاسد باشد. اما در جایی که نهی متوجه عبادت شود، فساد مستند به دلیل است، دلیلی که مبین فساد این عبادت است، دلیلی که به واسطه آن دلیل دیگر اصل عدم مشروعیت کنار می‌ورد، پای دلیل وقتی وسط می‌آید، شک کنار می‌رود و ما دیگر به اصل رجوع نمی‌کنیم.

پس درست است که در هر صورت (چه نهی متوجه این عبادت شود و چه متوجه نشود) این عبادت فاسد است، ولی در صورتی که نهی متوجه نشده باشد فساد عبادت مستند به اصل عدم مشروعیت عبادت است و در جایی که نهی متوجه عبادت شده باشد، فساد مستند به دلیل است و ما وقتی بحث می‌کنیم آیا نهی متوجه به عبادت مقتضی فساد است یا خیر؟ در واقع از دلیل حرف می‌زنیم، می‌گوییم: دلیل چه اقتضایی دارد؟

البته این پاسخ محقق نایینی مورد اشکال قرار گرفته به این بیان که اگر مقتضای دلیل مطرح باشد، آن وقت از بحث ملازمه عقلیه خارج می‌شود. زیرا ما بحث می‌کنیم از ملازمه عقلی؛ از این بحث می‌کنیم که اگر نهی متوجه عبادت شود، عقلا فساد عبادت کشف

می‌شود یا خیر؟ اینکه عقل چنین چیزی را کشف کند، ارتباطی با دلالت دلیل ندارد و علی الظاهر منظور محقق نایینی از دلیل، دلیل لفظی است، لذا این پاسخ ایشان مشکل دارد.

اللهم الا ان يقال که منظور محقق نایینی در این مقام اعم است از دلیل لفظی و عقلی است یعنی ایشان که می‌گویند ما در این بحث می‌خواهیم ببینیم فساد مستند به دلیل است یا خیر؟ منظورش از دلیل عام است، هم دلیل لفظی را در بر می‌گیرد و هم دلیل عقلی را و لذا دیگر از محل بحث خارج نمی‌شود و مشکلی پیش نمی‌آید.

به هر حال محقق نایینی چند مورد از این شبهات را مطرح کرده و پاسخ داده و غرض او هم از ذکر این شبهات تبیین و تنقیح بیشتر موضوع بحث بوده، لذا خیلی به آن جهت کاری نداریم.

اشکال محقق نایینی

اما یک مطلب دیگری که ایشان اینجا ذکر می‌کند این است که به طور کلی جایی برای بحث از اقتضا نهی للفساد نیست. ایشان می‌گویند اینکه بحث کنیم آیا نهی از عبادت مقتضی فساد است یا خیر؟ درست نیست، زیرا نهی در هر صورت اقتضای فساد ندارد، نهی چه ربطی دارد به فساد عبادت، لذا اقتضاء تعبیر درستی نیست، ایشان می‌گویند: بله اگر نهی ثابت شود، ملازم با عدم الامر است، زیرا امر نهی با هم قابل اجتماع نیستند، همانطور که مبعوضیت با محبوبیت جمع نمی‌شود، اینها با هم جمع نمی‌شوند، نمی‌شود یک چیزی هم محبوب باشد و هم مبعوض، مبعوضیت ملازمه با عدم محبوبیت دارد، مفسده راجحه نیز ملازم با عدم مصلحت راجحه است، بر این اساس تعلق نهی به عبادت، ملازم با عدم امر است و نبودن امر کشف از فساد می‌کند. لذا ایشان می‌گویند: ما به جای تعبیر اقتضاء بهتر است تعبیر به ملازمه کنیم.

این همان بحثی بود که ما در امر اول از عناوین مقدماتی بحث متعرض شدیم که اینجا چه عنوانی را اختیار کنیم؟ آیا بگوییم نهی از عبادت مقتضی فساد است؟ بگوییم مستلزم فساد است؟ بگوییم دلالت بر فساد می‌کند یا کشف از فساد می‌کند؟ در حقیقت مطلبی که ایشان در این مقام بیان می‌کند همان است که ما قبلا به آن اشاره کردیم. ایشان می‌گویند: تعبیر به اقتضاء درست نیست، زیرا نهی عقلا هیچ اقتضایی نسبت به فساد ندارد، لذا پیشنهاد می‌کند که به جای تعبیر اقتضاء، تعبیر ملازمه را مطرح کنیم.^۱

پاسخ

این مطلبی است که ایشان فرمودند و البته ما در گذشته تفصیلا در مورد آن بحث کردیم. ما اگر منظور از اقتضاء را اقتضاء عقلی بدانیم، حرف ایشان درست است ولی مسئله این است که این اقتضاء شاید یک معنای عام‌تری داشته باشد، ولی به هر حال با این مطلب مخالفتی نداریم، ما هم نسبت به تعبیر اقتضاء قبلا اشکال کردیم، اما آن تعبیری که ما اختیار کردیم تبعاً للامام الخمینی، تعبیر کاشفیت بود و کاشفیت از ملازمه هم اولی است.

بحث جلسه آینده

کلام امام خمینی

رابطه غضب آدمی و غضب خداوند

^۱ اجود التقريرات، ج ۱، ص ۳۹۴.

قال الصادق(ع): «قَالَ الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ يَا مُعَلِّمَ الْخَيْرِ أَعْلَمْنَا أَيُّ الْأَشْيَاءِ أَشَدُّ فَقَالَ أَشَدُّ الْأَشْيَاءِ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالُوا فَبِمَ يَتَّقَى غَضَبُ اللَّهِ قَالَ بَأَنْ لَا تَغْضَبُوا قَالُوا وَمَا بَدَأَ الْغَضَبِ قَالَ الْكِبْرُ وَالتَّجَبُّرُ وَمَحَقَرَةُ النَّاسِ»^۱

از امام صادق(ع) نقل شده است که حواریون عیسی به آن حضرت عرض کردند که سخت‌ترین چیزها چیست «أَيُّ الْأَشْيَاءِ أَشَدُّ» چه چیزی از همه سخت‌تر است: فرمود: «فَقَالَ أَشَدُّ الْأَشْيَاءِ غَضَبُ اللَّهِ» سخت‌ترین چیزها غضب خداست، یعنی کانه شدیدتر از این چیز در این عالم وجود ندارد، اینکه خدا غضب کند، هیچ چیزی سخت‌تر از این نیست، غضب خدا یعنی انسان به آخر خط برسد، کسی که مغضوب خدا می‌شود یعنی به آخر خط رسیده، زیرا خدا ارحم الراحمین است، به تعبیر ساده خدا به این سادگی‌ها غضب نمی‌کند، ممکن است گناه یا خطایی از ما سر بزنند، خدا ما را تنبیه کند، اما غضب خداوند اشد الاشیاء است.

سپس حواریون سؤال کردند که چگونه خودمان را از غضب خدا حفظ کنیم؟ «قَالُوا فَبِمَ يَتَّقَى غَضَبُ اللَّهِ» به چه چیزی خودمان را از غضب خدا حفظ کنیم؟ چگونه از غضب خدا پرهیز کنیم؟ «قَالَ بَأَنْ لَا تَغْضَبُوا»؛ حضرت عیسی علی نبینا و آله علیه السلام فرمود: شما غضب نکنید، عجیب است گاهی ما غضب خداوند را درباره چیزهایی می‌دانیم که فی الواقع منشأ غضب خدا نیست و چیزهایی پیش ما بی‌اهمیت است که فی الواقع منشأ غضب خدا می‌شود، تلقی‌های ما و دریافت‌های ما از معارف و حقایق عالم هستی و عالم اعتبارات و تشریح الهی متفاوت با آن واقعیت‌ها است. اشد الاشیاء، می‌فرماید: غضب خدا است و آنچه که موجب حفظ ما از این غضب است، طبق فرمایش حضرت عیسی(ع): ان لا تغضبوا است.

سپس حواریون سؤال می‌کنند، «مَا بَدَأَ الْغَضَبِ؟» اغاز غضب و خشمگین شدن چیست؟ منشأ غضب ما چیست؟ «قَالَ الْكِبْرُ وَ التَّجَبُّرُ وَمَحَقَرَةُ النَّاسِ» ریشه غضب انسان یکی از این سه چیز است:

۱. کبر، خود بزرگ بینی و خود برتر بینی. همان چیزی که باعث اخراج شیطان از بهشت شد، مانع از سجده شد. ما وقتی به خودمان مراجعه می‌کنیم می‌بینیم بسیاری از ما گرفتار این رذیلت هستیم، کبر لزوماً این طور نیست که مربوط کسی باشد که موقعیت و جایگاه ظاهری دارد این حالت کبر می‌تواند برای هر کسی نسبت به یک نفر پایین‌تر از خودش از حیث شغلی و اجتماع و ظاهری وجود داشته باشد. همسایه‌ای داریم که یک انسان ساده‌ای است و به اصطلاح کاره‌ای نیست، همین که با او مواجه شویم خود را در حالت برتری می‌بینیم که من آن هستم که کذا و آن وقت در رفتار ما اثر می‌گذارد، در نگاه ما اثر می‌گذارد.

۲. التجبر، خود کامگی، استبداد، زورگویی، خود محوری. حرف، حرف من باید باشد، هر چه من بگویم باید عمل شود، این داخل خانه می‌تواند باشد، در محیط کار می‌تواند باشد، فرقی نمی‌کند، خود کامگی منشأ غضب است.

۳. محقرة الناس، کوچک شمردن مردم که با آن کبر ملازمه دارد. اینها با هم پیوسته است، کبر و تجبر و محقرة الناس دست به دست هم می‌دهند و انسان غضب می‌کند. وقتی اوضاع بر وفق مراد پیش نمی‌رود، غضب می‌کند.

این امور باعث می‌شود که غضب بکنیم و این غضب باعث غضب خدا می‌شود، کسی که به واسطه کبر و خود کامگی و کوچک شمردن دیگران، غضب کند و خشمگین شود، موجب غضب خدا می‌شود و غضب خدا اشد الاشیاء است و خدا که غضب کند دیگر معلوم نیست چه به سر انسان بیاید.

^۱ خصال شیخ صدوق، ص ۶، ح ۱۷. وسائل، ج ۲، ص ۳۶۲، کتاب الجهاد، ابواب جهاد النفس باب ۵۳، ح ۱۵.

خدا عاقبت همه ما را به خیر کند و ما را از شر این رذائل اخلاقی حفظ کند، البته خودمان هم باید همت و تلاش کنیم که از این گرفتاری ها نجات پیدا کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»